



توهم به‌جای تحول

سیدعلی احمدی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون که سال‌ها در کنار رامبد جوان تهیه‌کنندگی «خندوانه» را برعهده داشت، روز گذشته به صحبت‌های اخیر پیمان جبلی درباره موفقیت سریال «پایتخت»، واکنش نشان داد. احمدی در پستی در اینستاگرامش، طرح تحولی که جبلی از آن نام برده بود را یک توهم دانست. او در این متن تند، با اشاره به اینکه اگر «پایتخت» موفق شده، میراث سال‌های پیشین تلویزیون است، درباره رفتن بسیاری از هنرمندان از تلویزیون نوشت: «شما با سیاست‌های غلط و جرم‌اندیشی بی‌حاصل، نه‌تنها فرصت رشد تلویزیون را از بین بردید، بلکه هنرمندان و چهره‌های شاخصی را که تلویزیون خانه اول و آخرشان بود، ناامید و از رسانه ملی دور کردید.» احمدی همچنین مشکل دیگر تلویزیون را مدیران بی‌تجربه‌ای دانسته که جبلی بر سرکار گذاشته و نه‌تنها اشتباهات آنها را نمی‌پذیرد که این مسائل را به‌پای دیگر می‌نویسد. سیدعلی احمدی که بیش از ۱۰ سال در تلویزیون کار کرده در پایان متن انتقادی‌اش صراحتاً پیمان جبلی را محکوم کرده است.



بعد از ۹ سال اسپسی روی فرش قرمز

کوبین اسپسی، از بازیگران مطرح هالیوود در یک دهه گذشته به‌دلیل اتهامات سوءرفتار جنسی و انتقادات سیاسی اش، از جوامع سینمایی تقریباً کنار گذاشته شده بود. آخرین حضور او در جشنواره کن به سال ۲۰۱۶ برمی‌گردد که قبل از انتخاب ترامپ به ریاست‌جمهوری از او انتقاد کرده بود. یک سال پس از این اتفاق، پرونده سوءاستفاده‌ها و تعرض‌های جنسی او یک‌به‌یک به دادگاه می‌رسید. اسپسی طی این سال‌ها توانست با پرداخت غرامت و دفاع از خود از برخی از این اتهامات تبرئه شود. اما امسال و پس از ۹ سال قرار است او با فیلم «بیداری» به جشنواره کن برگردد. تهیه‌کنندگان فیلم حتی درباره حضور او بر فرش قرمز صحبت کرده‌اند و آن را یک بازیابی چریکی برای فیلم‌شان معرفی کردند. با وجود رفع برخی از اتهامات، اما هنوز اسپسی از سوی برخی از جوامع هنری و حقوقی در مظان اتهام است و احتمالاً این حضور با جنجال‌های فراوانی همراه خواهد بود.



نویسنده‌ای در انزوا درگذشت

ابراهیم رهبر، از آن دسته نویسندگان دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی بود که به مسئله فاصله طبقاتی و مشکلات مردم در آن دوران می‌پرداخت. او مانند بسیاری از روشنفکران آن دوران، با مجله‌هایی مانند «نگین»، «آرش»، «طرف» و... همکاری می‌کرد. ابراهیم رهبر با بیان مشکلات اجتماعی و کودکان کار، خواننده کتاب‌هایش را به فکر و اندیشه دعوت می‌کرد. او از سال ۱۳۴۹ عضو کانون نویسندگان ایران بود، در سال ۱۳۵۲ به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش دستگیر شد و پس از آزادی تا روزی که زنده بود به انزوایی خودخواسته رفت و در آپارتمانی کوچک در تهران زندگی می‌کرد. ابراهیم رهبر، وصیت کرده بود که کالبدش را بعد از مرگ به دانشگاه علوم اجتماعی اهدا کنند. «چاپ آخر زندگی»، «در شهری کوچک»، «شاهد رسمی»، «من در تهرانم»، «نام کسما»، «مهربانان و سه‌نمایش‌های دیگر» و... از آثار مهم این نویسنده ومنتقد است.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

کارنامه
اندیشمند

در پی انسان نو

بررسی افکار بوریس گرویس

در حوزه‌های نقد هنری، فلسفه و رسانه



عکس: Getty Images

طبق سنت غربی ادامه بدهند، یکراست سراغ کار روی خود این واقعیت رفتند. تحت نظارت سفت و سخت حکومت، (گفته می‌شد) آرمان‌های زیبایی‌شناختی بی‌درنگ به کار گرفته شدند و تصور می‌شد زندگی اجتماعی همان چیزی است که آوانگارد می‌گفت این زندگی باید بدان بدل شود، یعنی هنر.» در ادامه این توضیح گرویس به این نکته اشاره می‌کند که «این آرزوی اجرای پروژه آرمانشهری آوانگارد با وسایل غیرآوانگارد، سنت‌گرایانه و «رنالیستی» دقیقاً جوهر این فرهنگ شوروی است.»

▼ پروپاگاندا با هنر فرقی ندارد؟

با این تفسیر گرویس در عین نقادی از این وضعیت، این نکته را نیز مردود می‌شمرد که کل این هنر را به‌مثابه «ژست و ادایی سطحی» بپنداریم و حکم بر لزوم کنار گذاشتن کامل آن بدهیم. این همان اتفاقی است که از نظر گرویس به‌دلیل بدفهمی عمیق مردم غرب، هم درباره ماهیت هنر، هم درباره ماهیت نهادهای فرهنگی پشتیبان هنر شکل گرفته و بدین‌ترتیب قادر نیست از کلیشه‌های رایج درباره تاریخ و فرهنگ روسیه فراتر رود. آنچه گرویس درباره همین کلیشه‌ها می‌گوید از‌قضا در تقدهایی نیز که بر کتاب او انجام گرفت، نمایان است. این کتاب نام گرویس را به‌عنوان متفکری جدی مطرح کرد اما در مقابل دسته‌ای از منتقدان را نیز به موضع‌گیری علیه تر گرویس تحریک کرد. منتقدان غربی به‌طورکلی فرهنگ استالینی را صرفاً پروپاگاندایی سیاسی بدون ارزش زیبایی‌شناختی می‌دانستند. نمونه‌ای از این‌آرای منتقدان را می‌توان در آثار کلمنت گرینبرگ مشاهده کرد. در مورد خاص کتاب گرویس نیز طرفداران این نگرش غالب در غرب معتقد بودند که گرویس، زیبایی‌شناسی آوانگارد را با سیاست استالینی هم‌تراز کرده است. از نظر این منتقدان، تالی فاسد پذیرش ادعای گرویس، نادیده‌گرفتن تفاوت‌های زیبایی‌شناختی و فکری میان هنر واقعی و پروپاگاندای سیاسی است.

نقدها بر کتاب «هنر تام استالینی» البته از سوی گرویس بی‌پاسخ نماند، او برای نمونه در مصاحبه‌ای با هنرمند روس، ایلیا کاباکوف، ادعا کرد: «مردم غرب، جز در معدود نمونه‌های استثنایی، واقعاً از نظامی که خودشان در آن زندگی می‌کنند، درکی ندارند» و در این زمینه بدین‌نکته اشاره کرد که درحالی‌که غربی‌ها فرهنگ سوسیالیستی شوروی را پروپاگاندای محض می‌دانند و آن را به همین دلیل تخطئه می‌کنند، اما درک چندانی هم از «سازوکار واقعاً موجود تولید فرهنگی» و «بازار آزاد هنر در غرب» نیز ندارند به‌نحوی که به این نکته توجه نمی‌کنند که تنوع ظاهری در هنر امروز، شاید صرفاً پیامد ثانویه استیلای منطق سرمایه‌دارانه مبادله اقتصادی باشد، نه چیزی بیشتر. این سخنی است که البته شباهت‌هایی با دیدگاه‌های منتقدان مارکسیست هنر معاصر چون فردریک جیمسون و جولیان استالبراس دارد. بااین‌همه ایده گرویس در این زمینه تا انتها با استلزامات مارکسیستی پیش نمی‌رود و او در نقدی بر ایده والتر بنیامین درباره اثر هنری، بدین امر اشاره می‌کند که «امروز هر اثر هنری- حتی اثر تولیدشده به شیوه‌ای بدیع- اساساً بدل است.» در کنار اینها نوشته‌های گرویس در زمینه هنر شوروی به سوق‌دادن نسل نوینی از منتقدان به ارزیابی دوباره میراث زیبایی‌شناختی سوسیالیستی انجامید؛ کسانی چون میشکو شوواکوویچ، مارینا گرزنیچ و آنا پرایکا که فعالیت‌های آنها با نام‌گفتمان «هنر پساسوسیالیستی» (Post-socialist art) اصطلاحی مشهور در مطالعات فرهنگی است.

▼ انسان مفهومی سیاسی است

آنچه در وهله نخست از آرای گرویس برمی‌آید، شباهتی با اندیشه‌های مارکسیستی دارد. در تحلیل همراه با توجهی نسبی هنر سوسیالیستی نزد او می‌توان رد‌پای این ایده را یافت که «بهترین آغازگاه برای نقدی رادیکال بر مفهوم سنتی و نژادپرستانه انسان»، همان «بینش انسان تراز نوین» است که در شوروی طرح شد. بااین‌همه باید به این نکته نیز توجه کرد که چنین نتیجه‌ای برآمده از درک خاصی است که گرویس از مفهوم سوبژکتیویته و سوزگی یا فاعلیت انسانی دارد. گرویس، سوبژکتیویته انسانی را رسالتی ناممکن و در عین حال یوتوپایی قلمداد می‌کند که هیچ بدنی بدان نمی‌رسد و البته باید هر کسی آن را به شیوه خود پیگیری و محقق کند. برای خود گرویس مطلوب‌ترین حالت تحقق این سوبژکتیویته، تبدیل متفکر به مومیایی است؛ جسدی زنده که آمدن انسان نو و شکل دیگری از انسان را میسر و مجسم کند. علاوه بر این، گرویس این بحث را مطرح می‌کند که در اومانیزم سنتی و پیشامدرن به بشریت به‌مثابه موجودیتی طبیعی، مقرر و از پیش تعیین شده نگریسته می‌شد اما می‌توان در عصر پسااومانیزم به بشریت به‌شکل دیگری نگریست؛ بشریت در مقام رسالت هرگز پایان‌ناپذیر خودآفرینی انسان. با چنین پیش‌فرضی است که گرویس، هم ما را دعوت می‌کند به تأمل در اینکه «اصطلاح «انسان» مفهومی سیاسی است، نه زیست‌شناختی»، هم در آثار یوتوپایی پژوهش‌های ژنتیکی به دیده مثبت می‌نگرد: «شاید علم ژنتیک ابزارهای لازم را برای ما فراهم آورد و بدین‌ترتیب هرمنوتیک و علوم انسانی را با ژن-تکنولوژی تعویض کند.» در این دگردیسی «به‌جای آنکه از خود بیرسیم چگونه باید انسان موجود را بفهمیم، اکنون می‌پرسیم: چگونه انسانی نو و متفاوت خلق کنیم؟»

رگه‌های مارکسیستی اندیشه گرویس به‌خصوص در نگاه اول از این هم شاید بیشتر باشد. برای نمونه او با آنچه فردریک

گرویس متولد ۱۹ مارس ۱۹۴۷ در برلین شرقی از پدر و مادری روسی است. دوران کودکی را در همین شهر گذراند. بعدتر برای تحصیل در دبیرستان در لنینگراد (سن‌پترزبورگ فعلی) اقامت گزید و بعد از فراغت از تحصیل در رشته منطق ریاضی در دانشگاه این شهر، هم‌به‌عنوان پژوهشگر در موسسه زبانشناسی ساختاری و کاربردی در دانشگاه مسکو مشغول به‌کار شد، هم‌همکاری با مجلات و مراکز فرهنگی روسیه را امتحان کرد.

▼ آرمانشهر آوانگارد در عصر استالین

تجربه‌های گرویس در شوروی بود که بعدتر او را به نظریه‌پردازی پیشگام در طرح هنر سوسیالیستی بدل کرد، زیرا گرویس بر خلاف اغلب منتقدان غربی که هنر سوسیالیستی و به‌طور خاص، «رنالیسم سوسیالیستی» را به‌مثابه پروپاگاندا و هنر پوپولیستی مورد انتقاد قرار می‌دادند و هر نوع تحلیل هنری بر آن را به‌تابو بدل کرده بودند، به تحلیل زیبایی‌شناسانه هنر در عصر اتحاد جماهیر شوروی پرداخت و در دومین کتابی که در سال ۱۹۹۲ منتشر کرد و «هنر تام استالینی: آوانگارد، دیکتاتوری زیبایی‌شناختی و فراسو» نام داشت، رنالیسم سوسیالیستی را ادامه‌دهنده میراث آوانگارد اروپایی دانست. از نظر گرویس، بعد از تحکیم قدرت استالین در دهه ۱۹۳۰، حکومت او کارزاری را آغاز کرد برای «تحقق رویای آوانگارد درباره سازماندهی کل حیات اجتماعی براساس برنامه‌ای هنری و همه‌جانبه.» از نظر گرویس هم رنالیسم سوسیالیستی، هم هنر آوانگارد تردیدی در این نداشتند که باید از هنر استفاده سیاسی و اجتماعی بکنند، اما آنچه به تفاوت این دو جنبش انجامید، وسایل و ابزارهای نیل به این هدف بود: تفاوتی که گرویس در این میان می‌بیند این است که هنرمندان و حاکمان روس «به‌جای آنکه «بازنمایی» دگرگونی زیبایی‌شناختی واقعیت را



از نظر گرویس درحالی‌که غربی‌ها فرهنگ سوسیالیستی شوروی را پروپاگاندای محض می‌دانند و آن را به همین دلیل تخطئه می‌کنند، اما درک چندانی هم از «سازوکار واقعاً موجود تولید فرهنگی» و «بازار آزاد هنر در غرب» نیز ندارند



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

در هشت سال اخیر فارسی‌خوان‌ها با نام متفکری آلمانی آشنا شده‌اند به‌نام بوریس گرویس (Boris Groys) که ۱۰ کتاب از او با ترجمه اشکان صالحی در نشرهای «آی»، «لاهِتا»، «هنوز» و «بان» به طبع رسیده است. این ۱۰ کتاب عبارتند از: «هنر تام استالینی»، «اثر هنری شدن»، «فلسفه مراقبت»، «در جریان: جستارهایی در باب سیالیت هنر»، «قدرت هنر»، «مردی که از آپارتمانش به فضا پرواز کرد»، «امر نو»، «هنر در آگورای معاصر»، «بعدالتحریر کمونیسم» و «مظنون: پدیدارشناسی رسانه».

بوریس افیموویچ گرویس، منتقد و سرپرست هنری، نظریه‌پرداز رسانه، فیلسوف و مشاور سیاست‌گذاری عمومی است. او در حال حاضر استاد جهانی مطالعات روسی و اسلاوی در دانشگاه نیویورک و پژوهشگر ارشد در دانشگاه هنر و طراحی کارلسروهه آلمان است و سوابقی از تدریس او در برخی دانشگاه‌های آمریکا و انگلستان چون پنسیلوانیا، کالیفرنیا جنوبی و موسسه هنر کورتالد لندن نیز به‌چشم می‌خورد. فعالیت‌های گرویس دامنه گسترده‌ای را دربرمی‌گیرد: از تاریخ فلسفه و هنر گرفته تا سیاست و رسانه و آنطور که مترجم انگلیسی کتاب «مظنون» گرویس اشاره می‌کند او «به‌معنای واقعی و استعاروی کلمه، به زبان‌های بسیار سخن می‌گوید: او از معرفت‌شناسی و اقتصاد، زیبایی‌شناسی و سیاست و نیز گفتمان آکادمیک و عمومی بهره می‌گیرد. گرچه انگلیسی و فرانسوی را روان صحبت می‌کند، اما اکثر کارهایش را تاکنون به روسی یا آلمانی منتشر کرده است.»